

آنچه که یک شیعه منتظر می‌بایست درباره امام و مقتدای خویش بداند مجموعه‌ای از معارف را شامل می‌شود، که برخی مطالبی عمومی‌اند که فراگیری آنها بر همه لازم است و برخی دیگر مطالبی تخصصی که شاید برای همگان لازم و ضروری نباشد. مقاله حاضر تلاشی است در جهت معرفی ابعاد مختلف شخصیت حضرت حجت، علیه‌السلام، به عموم دوستداران موعود. در اینجا لازم می‌دانیم از حضرت آیه‌الله سید علی شفیعی که زحمت نگارش این مقاله را متحمل شدند، سپاسگزاری کنیم.

۱. مهدویت‌شخصیه و نوعیه

در باب مهدویت عقیده مذهب شیعه این است که مهدویت‌خاصه صحیح و مقبول است و به تعبیر دیگر آنچه مورد پذیرش است مهدویت‌شخصیه است نه مهدویت نوعیه.

لکن بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره‌ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگیها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد و می‌گویند هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصائصی را داراست؟ (۱) این عقیده بعضی صوفیه و عرفا است که البته از نظر ما نامفهوم بلکه مردود است. عقیده مبرهن و مستدل مذهب شیعه آن است که مهدویت، مهدویت‌شخصیه است، یعنی یک فرد است که مهدی این امت است و موعود امتها و ملتها است و ابعاد و ویژگیهای او مشخص است. خانواده‌اش، پدر و مادرش، محل ولادت و غائب شدن و نشانه‌های ظهورش و حتی خصوصیات جسمی او و در یک کلام همه ابعاد مربوط به او اعلام شده است و با این مشخصات و ویژگیهای ذکر شده، ما فقط یک مهدی را قبول داریم. آری یک فرد به عنوان مهدی است که واجد و جامع تمامی این خصائص و ویژگیها و نشانه‌ها است.

برای آنکه مفهوم مهدویت نوعیه مقداری روشنتر شود، به اشعاری از ملای رومی درباره امام حی غائب دقت کنید که می‌گوید هر دوری یک ولی دارد ولی ما معتقدیم که در تمام ادوار و اعصار تنها و تنها یک ولی هست ملای رومی می‌گوید:

پس به هر دوری ولیی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است هر کرا خوی نکو باشد برست هر کسی کوشیشه دل باشد شکست پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر، خواه از علی است مهدی و هادی وی است ای راه جو هم‌نهان و هم نشسته پیش رو (۲)

این که در ابیات بالا ملاحظه می‌نمایید مفاد مهدویت نوعیه است. ما قائل هستیم که این ادعا هیچ دلیل و برهانی در مقام اثبات ندارد؛ بلکه تمامی ادله مهدویت‌شخصیه و خاصه به گونه‌ای است که هر نوع مهدویت دیگری را نفی می‌کند و مهدویت‌شخصیه

خاصه را با همان ابعاد و جزئیات و شرایط و صفات و علاماتی که بیان داشتیم؛ اثبات می‌نماید. پس اگر در مطالعات و بررسیها پیرامون امام زمان، علیه‌السلام، مهدویت نوعیه به بیان فوق یا هر بیان دیگر ارایه و مطرح شد باید توجه داشت که این نظر و عقیده اصیل و پذیرفته شده شیعه امامیه نیست بلکه دیدگاه مذهب شیعه همان هدویت خاصه شخصیه است که به آن معتقدیم.

۲. سخنی درباره معنای ظهور

مطلب دیگر که هر چند هنوز آن را مورد تحقیق تام و تتبع و کاوش قرار نداده‌ام لکن اصول و کلیت آن را عرضه می‌دارم این است که: کلمه «ظهور» نوعاً به معنای ظهور شخص امام زمان، علیه‌السلام، مطرح می‌شود و مثلاً به همین معنی «عجل علی ظهورک» گفته می‌شود و البته این مساله‌ای قطعی و غیرقابل انکار است؛ لکن احتمال قوی و جدی دیگری هم وجود دارد که ظهور به معنای ظهور امر باشد نه ظهور شخص. البته ظهور کامل و تام امر، مستلزم ظهور شخص است. یعنی تا شخص ظاهر نشود، امر امت به صورت تمام و کامل ظاهر نمی‌شود، ولی در عین حال میان این دو تفاوت‌هایی وجود دارد.

اصل این تفکر و اندیشه از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ظهور حداقل می‌تواند دو معنا داشته باشد. (۳)

یکبار به معنای طلوع و آشکار شدن و پیدایش بعد از استتار؛ بدینگونه که ظهور را نقطه مقابل خفا بگیریم که نظارت مطلب بیشتر به ظهور شخص می‌باشد، و البته این قابل انکار نیست، و بار دیگر ظهور را از ماده و ریشه ظهر معنا کنیم که عبارت از تقویت و پشتوانه یافتن چیزی باشد که ما از آن تعبیر به پیروزی و حاکمیت مقتدرانه می‌نماییم و در این برداشت و نظر مطالب دیگری به ذهن می‌رسد و نتایج دیگری به دست می‌آید.

در این بحث توجه به مشتقات لفظی لغت ظهور مفید مطالب ارزشمندی است که می‌توان از آن کمک گرفت. خداوند در قرآن مبارک، یک جا می‌فرماید:

«و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» (۴)

هیچ کس نمی‌تواند مثل این قرآن بیاورد هر چند جن و انس با هم جمع شوند و بعضی پشتوانه بعضی دیگر شوند و به تقویت همدیگر برخیزند.

این از «ظهر» به معنای کمر و پشت است که استقامت انسان به کمر و پشت اوست و این کاربرد در آیه شریفه کنایه از متراکم کردن نیروها است. از مشتقات دیگر هم مواردی در قرآن داریم مانند:

«و ظهر امرالله و هم له کارهون» (۵)

که در این آیه شریفه ظهور را صفت شخص نگرفته بلکه صفت امر گرفته است و در موارد خاصه در مورد امام زمان، علیه‌السلام، هم این موضوع دیده می‌شود. همچنین در آیه کریمه:

«لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» یا «ولو کره الکافرون» (۶)

که در اینجا «لیظهره» به معنای پیدایش بعد از خفا نیست بلکه به معنای پیروزی و چیره شدن است و لذا با «علی» متعدی می‌شود تا پیروزی معنی دهد و غلبه و سلطه و قدرت را بر احیاء دین افاده کند؛ هر چند کافران و مشرکان را خوشایند نباشد.

در دعای افتتاح - در شبهای ماه مبارک رمضان - می‌خوانیم:

«اظهر به دینک و سنه نبيک»

که این جمله را هرچند می‌توان بدین‌سان معنی و تفسیر کرد که پروردگارا! به وسیله امام زمان، علیه‌السلام، دینت را آشکار کن! اما با در نظر گرفتن مجموع مشتقات می‌توان به این گونه تفسیر و معنا کرد که: دینت را تقویت کن و سایه افکن فرما. و نیز در بعضی ادعیه و زیارات مبارک «ظهر الفرج علی یدیک» داریم که ظهور به فرج و نصرت امر توجه و ارتباط دارد، نه به شخص. البته باید در این مورد بحث وسیعتری انجام گیرد. بنابراین معنایی که بیان کردیم؛ می‌شود عصر ظهور را به عصر پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نمود. از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که اگر ظهور را صفت‌شخص بگیریم تمام آیات و روایات و ادعیه و زیارات و مناجاتهایی که در آنها واژه ظهور به کار رفته و استعمال شده است؛ تحقق نیافته و معنی پیدا نمی‌کند مگر با ظهور شخص امام زمان، علیه‌السلام. زیرا ظهور به معنای پیدایش بعد از استتار و خفا استعمال شده است. اما اگر ظهور را به معنای پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نماییم؛ حتی ممکن است این پیروزی - البته تا حدودی - قبل از ظهور امام زمان، علیه‌السلام، نیز حاصل شود؛ لکن نه به گونه‌ای که مستغنی از ظهور آن حضرت باشیم، هرگز. اما به صورت منطقه‌ای و محدود می‌شود این ادعا را بیان کرد. الان همه می‌دانیم و می‌بینیم و لذا عقیده فقهی - سیاسی ما این است که الان در ایران اسلامی ما نمی‌توانیم احکام دوران غیبت امام زمان، علیه‌السلام، را به صورت مطلق، آنچنان که در ایران قبل از انقلاب معتقد بودیم، ادعا کنیم. زیرا آنگونه که بیان شد، امروز حکومت ایران اسلامی در ظل و سایه حکومت الهی ولی عصر، علیه‌السلام، برپا شده و استقرار یافته است.

۳. انقلاب اسلامی نموداری از ظهور امام زمان، علیه‌السلام

هنگامی که امام عصر، علیه‌السلام، ظاهر می‌شود، بدیهی است که ایشان در یک نقطه متمرکز هستند و در بلاد و مناطق دیگر که حضور ندارند، والی معین اعزام می‌نمایند. همانگونه که امیرالمؤمنین، علی، علیه‌السلام، در دوران خلافت خود مالک اشتر را به ولایت مصر، ابن عباس را به ولایت بصره و اصحاب و بزرگان دیگری از برجستگان یارانش را به حکومت دیگر بلاد تعیین فرموده بود. امام زمان، علیه‌السلام، نیز برای مناطق اسلامی حاکم معین می‌فرماید. بدین جهت ما امروز با اینکه مدعی نیستیم که تمامی احکام زمان حکومت ولی عصر، علیه‌السلام، را پیاده کرده‌ایم؛ اما حکومت اسلامی خود را مرحله‌ای از ظهور به معنای تدریجی آن می‌دانیم یعنی حاکمیت تدریجی اسلام و احکام نورانی آن بخشی و رشحه‌ای از ظهور امر حضرت مهدی، علیه‌السلام، است هر چند هنوز ظهور شخص ایشان، واقع نشده است.

۴. امام زمان چه وقت ظهور می‌نماید؟

موضوع و نکته دیگری که احیاناً در قالب سؤال مطرح می‌شود این است که دنیا اکنون پر از جور و ستم است. پس چرا امام زمان، علیه‌السلام، بنا به مفاد روایت معروف و مشهور «یملأ الارض قسطا و عدلا بعد مملئت ظلما و جورا» (۸) ظهور نمی‌کند؟ در رابطه با این مساله باید گفت: اولاً، چه کسی گفته امروز دنیا پر از ستم و ظلم است و اصولاً تشخیص این مطلب که دنیا پر از ظلم و ستم شده یا خیر با چه کسی است؟ گذشته از این بعضی محققین می‌گویند منظور از «ملئت ظلما و جورا» پر شدن دنیا از ظلم و جور نیست بلکه منظور و مراد سیطره و چیرگی ظلم و ستم و فراگیری جوراست به گونه‌ای که مجال و گریزی برای رهایی از آن نباشد. مثلاً در نظر بگیریید امروز را که نظم نوین جهانی آمریکا مطرح است و می‌نگریم که پس از فروپاشی شوروی سابق، آمریکای جنایتکار کشورهای مختلف را تحت فشار قرار داده تا حاکمیت ظالمانه خود را گسترش و توسعه دهد. ولی در هر حال باید توجه داشت که به تعبیر علمی هیچگونه علیتی فی‌مابین پر شدن دنیا از ظلم و جور و یا سیطره ظلم و جور بر دنیا و ظهور امام زمان، علیه‌السلام، وجود ندارد که بگوییم بلافاصله و آن‌ا امام زمان باید در این شرایط ظهور فرماید.

توضیح مطلبی را در اینجا مفید و ضروری می‌دانیم و آن اینکه روایات وارده در این بحث و مقام دو دسته هستند:

الف) دسته‌ای از روایات می‌فرمایند:

«یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (۹)

که این حرف «کاف» به گفته بزرگان ادبیات زبان عرب یا برای تشبیه است یا مقابله. یعنی امام زمان، علیه‌السلام، دنیا را از عدل و داد پر می‌کند آنچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد یا در مقابل آنکه دنیا مملو و سرشار از جور و ستم است آن را پر از عدل و داد می‌نماید. ملاحظه می‌فرمایید که در این تعبیر و بیان، سخن از مقابله بین ظلم و عدل و یا شباهت میان پر شدن زمین از عدالت است به گونه‌ای که از جور و ستم پر شده باشد و سخنی از تاریخ سپری شدن ظلم و جور و جایگزینی عدل و داد به میان نیامده است.

ب) در برخی دیگر از روایات چنین آمده است که:

«یملأ الارض قسطا و عدلا و نورا بعد ما ملئت ظلما و جورا» (۱۰)

بعد از آنکه دنیا از ظلم و جور پر شد امام زمان، علیه‌السلام، تشریف می‌آورد و آن را از عدل و داد سرشار و لبریز می‌نماید؛ اما مقدار این فاصله و اندازه آن مشخص نشده است. پس باید این شبهه از اذهان بیرون بیاید که تا دنیا از ظلم و ستم پر شد باید حتماً امام زمان، علیه‌السلام، ظهور کند؛ زیرا امکان آن هست که این مدت زمان و فاصله بنا به حکمتها و مصالحی به درازا بکشد و این نباید برای کسی جای نگرانی و یا افسردگی باشد.

۵. ذکر نام امام زمان به طور صریح

یک مساله دیگر این است که آیا در این زمان ذکر اسم امام زمان، علیه‌السلام، به طور صریح و مشخص، جائز است یا خیر؟ در بعضی روایات وارد شده که نباید صریحاً اسم امام زمان، علیه‌السلام، را بیان کنیم بلکه باید بگوییم (محمّد) در روایتی آمده است:

بنابراین اصلاً ذکر نام حضرت مباح نیست. بعضی از اعاضل و علمای دین مستقلاً در این موضوع کتاب نوشته‌اند. (۱۲) شیخ حر عاملی در این مساله کتاب مستقلاً تالیف نموده است. (۱۳) مرحوم میرداماد کتاب مستقلاً در این مساله به نام «شرعاً التسمیة» تالیف و بر حرمت ذکر نام اصلی امام زمان، علیه‌السلام، استدلال کرده است. (۱۴)

شیخ صدوق (۱۵) که متخصص و استاد جمع روایات مربوط به امام زمان، علیه‌السلام، است در کمال‌الدین می‌فرماید:

«والذی اذهب الیه ما روی فی النهی من التسمیة» (۱۶)

آنچه من بدان مایل شده‌ام روایاتی است که در آنها از تسمیه نهی شده است.

درباره فتوی به حرمت ذکر نام، صریح امام زمان، علیه‌السلام، معتقدان به این رای چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طبرسی، سید اسماعیل عقیلی مولف «کفایة الموحدين»، میرداماد، علامه مجلسی، محدث نوری... هر کدام به گونه‌ای به حرمت فتوی داده و آن را به زمان خاص و یا با شرایط مخصوص مقید نموده و برداشتهای گوناگونی از روایات مربوطه نجم‌الثاقب (۱۸) تالیف محدث نوری و دیگر مصادر مربوطه از مشروح مباحث و مطالب آگاهی حاصل نمود. لکن الان قول دیگری حاکم است و آن اینکه هیچ یک از مراجع معظم تقلید ما ذکر نام امام زمان، علیه‌السلام، را حرام نمی‌دانند زیرا روایاتی را که در این خصوص صادر شده ناظر به زمان تقیه می‌دانند و استدلال می‌نمایند که در روایات مربوطه به امام زمان، علیه‌السلام، بیان شده که نام آن حضرت، نام پیامبر، و کنیه‌اش، کنیه پیامبر، صلی‌الله‌وعلیه‌وآله، است. خوب وقتی بنا باشد کنیه پیامبر درباره ایشان علناً مطرح باشد؛ نام پیامبر نیز علناً در مورد ایشان مطرح شود، این زمینه‌ای می‌شد برای اینکه دشمنان حضرت مهدی را شناسایی کرده و جان ایشان را مورد خطر و تهدید قرار دهند و این مربوط به زمان تقیه و خطر بوده است. پس توجه می‌شود که این مساله از آن مسائلی است که به تعبیر امام راحل، قدس سره الشریف، شرایط زمان و مکان به عنوان عناصر مؤثری در اجتهاد دخالت دارد و تاثیر می‌گذارد. (۱۹) برداشت و استنباط فقهای ما این است که این روایات به زمان تقیه نظارت دارد یعنی زمانی که خلفای عباسی با شدت هر چه تمامتر از همه احتمالات و اخبار برای ردیابی امام زمان، علیه‌السلام، استفاده می‌کردند تا آن حضرت را یافته و نابود نمایند. اما الان که آن تقیه وجود ندارد لذا آن حرکت هم منتفی است. بنابراین ذکر نام امام زمان، علیه‌السلام، «حرمت مادامی» است یعنی مادامی که تقیه حاکم بوده ذکر نام صریح امام، علیه‌السلام، حرام بوده است اما وقتی تقیه مرتفع شد حرمت هم مرتفع می‌شود.

در این میان بعضی از بزرگان بین دو قول مطرح در این مساله جمع کرده‌اند و گفته‌اند به استناد بعضی از روایات ذکر نام صریح حضرت، علیه‌السلام، در ملاء عام و محافل و مجالس جائز نیست امادر غیر این موارد، بیان نام امام زمان، علیه‌السلام، اشکال ندارد. کما اینکه شیخ مفید در ارشاد (۲۰) و محدث نوری در النجم‌الثاقب (۲۱) و شیخ صدوق در اعتقادات (۲۲) نام شریف آن حضرت را ذکر کرده‌اند و چنانکه گفته شد تفصیل و تشریح موضوع را باید از مدارک و مصادر خاصه به دست آورد.

مساله دیگر این است که آیا وقتی نام امام زمان، علیه السلام، برده می شود قیام برای نام ایشان واجب است یا واجب نیست؟ مدرکی که برای این مساله وجود دارد یکی روایتی است مشتمل بر داستان سفر «دعبل بن علی خزاعی» به خراسان و تشریف وی به محضر حضرت رضا، علیه السلام، که دعبل در آنجا قصیده‌ای را که برای ائمه اطهار سروده خدمت حضرت رضا، علیه السلام، مطرح می کند تا آنجا که در شعر خود به نام حضرت صاحب الامر، علیه السلام، می رسد، امام هشتم با شنیدن نام مبارک حضرت صاحب الامر، علیه السلام، از جای خود برخاسته قیام می فرماید و دست بر روی سر گذارده و می فرماید:

«اللهم عجل فرجه سهل مخرجه» (۲۳)

چنانکه در روایت دیگری نیز چنین آمده است که روزی در محضر حضرت صادق، علیه السلام، نام حضرت صاحب الامر، علیه السلام، برده شد، امام ششم به منظور تعظیم و احترام نام آن حضرت از جای برخاسته قیام فرمود. (۲۴) بدیهی است عملکرد دو امام بزرگوار حضرت صادق و حضرت رضا، علیهما السلام، برای همیشه سند و حجت بوده و حداقل مراتب آن اثبات استحباب شرعی است و چنانچه در سند روایت ضعفی هم وجود داشته باشد لکن: اولاً: می توان سیره مستمره شیعه را که از سوی علمای اعلام و جامعه مؤمنین همیشه وجود داشته است جبران کننده این ضعف اصطلاحی دانست.

ثانیاً: طبق قاعده علمی متداول میان فقها و اصولیان، این مورد را در کلیت روایات «من بلغ» قرار داد. توضیح مطلب آنکه چنانچه سند روایتی یک مساله مستحب و یا مکروه ثابت و مستند و واجد شرایط حجیت باشد که در این صورت عمل نخست را به عنوان یک موضوع مستحب و شرعی قطعی می توان به جا آورد و عمل دوم را به عنوان یک مکروه قطعی شرعی ترک نمود. اما در جایی که سند روایتی دارای ضعف باشد و برخوردار از شرایط حجیت خبر نباشد؛ در این صورت با پشتوانه اخبار و روایات متعددی که می گویند: «من بلغه شیء من الثواب...»

یعنی هر کس که ثوابی را بر عملی مطلع شد و به امید آن ثواب عمل مورد نظر را انجام داد؛ البته ثواب و اجر آن عمل را خواهد دید هر چند ثواب آن عمل واقعا از طرف پیامبر، صلی الله علیه و آله، یا ائمه اطهار، علیهم السلام، صادر نگردیده باشد. (۲۵) البته تفاوت این موارد با استحباب و کراهت قطعی الصدور آن است که در اینجا باید عمل مورد بحث را به قصد رجاء و امید اینکه شرعا مطلوب است انجام داد نه به عنوان یک مستحب قطعی و عمل مکروه را به قصد رجاء و امید اینکه مورد کراهت شارع اسلام است ترک نمود نه به نیت یک مکروه قطعی.

حال آیا استحباب برخاستن به هنگام شنیدن نام مبارک امام عصر، علیه السلام، شامل هر کدام از نامهای آن حضرت است و یا منحصر به کلمه «قائم آل محمد» است؟ این نیز مورد بحث و گفتگو میان بزرگان علم و دین است که با مراجعه به مصادر مربوطه روشن و استفاده می گردد.

۱. در این رابطه به کتاب مولوی نامه تالیف مرحوم جلال‌الدین همائی (م ۱۴۰۰ ق، ۱۳۱۷ ش) ج دوم، صفحات ۸۵۰ تا ۸۴۳ و ۹۰۱ تا ۸۹۷ مراجعه شود که این عقیده را به گروهی از عرفا و صوفیه از جمله محیی‌الدین و مولوی نسبت داده و می‌گوید: این عقیده با مهدویت‌شخصیه منافاتی ندارد زیرا همان گروه از عارفان و صوفیان در عین حال به وجود امام عصر، علیه‌السلام، که همان مهدی موعود باشد نیز اعتقاد جازم دارند که در کلمات و تالیفات آنان موجود است. در کتاب یاد شده مهدی نوعی را به گونه‌ای تفسیر می‌نماید که با صرف نظر از مرحله ثبوت اما در مرحله اثبات، اقامه برهان بر آن ممتنع نباشد لکن بسی مشکل است.
۲. مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، دفتر دوم، ص ۲۳۹.
۳. جهت کاوش و تحقیق بیشتر نگاه کنید به لسان‌العرب تالیف علامه ابن‌منظور (م ۷۱۱ ق) از انتشارت دفتر تبلیغات اسلامی قم ج ۴، ص ۵۲۹ - ۵۲۰.
۴. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۸.
۵. سوره توبه (۹)، آیه ۴۸.
۶. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.
۷. سوره صف (۶۱)، آیه ۹.
۸. عن النبی، صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یاتی رجل من عترتی اسمہ اسمی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» ینابیع‌المودة، ص ۴۲۶ و همچنین کمال‌الدین و تمام‌النعمه ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷ و مصادر فراوان دیگر.
۹. همان .
۱۰. از رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، نقل شده است که در رابطه با امام زمان، علیه‌السلام، فرمودند: یملاء الارض قسطا و عدلا و نورا بعد تملیء ظلما و جورا و سواء. اثبات‌الهداء، ج ۳، ح ۲۶۸؛ سنن ابی‌داود ج ۴، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ همچنین اصبع بن نباته به نقل کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۹، حدیث ۵، روایت می‌کند که فرمودند: «یملاء الله عزوجل به الارض نورا بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها علمابعد جهلها»
۱۱. روایت از امام حسن عسکری، علیه‌السلام، در کتاب شریف کافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ همچنین کمال‌الدین، صدوق، ج ۲، باب ۵۶، ص ۶۴۸، نقل شده است. همچنین در کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۳، باب ۳۳، حدیث ۱، از امام صادق، علیه‌السلام، روایتی نقل شده که پیرامون حضرت مهدی، علیه‌السلام، فرمودند: «یغیب عنکم شخصه ولا یحل لکم تسميته».

۱۲. مرحوم علامه شیخ آقابزرگ طهرانی (۱۳۸۹-۱۳۹۳ ق) در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعه» از حدود ده رساله در این خصوص یاد نموده است.

۱۳. علامه محقق شیخ محمد بن الحسن الحرالعالمی متوفای ۱۱۰۴ ق. کتابی به نام کشف التعمیه فی حکم التسمیه نوشته که در واقع جواب رساله میرداماد است و در آن جواز تسمیه را اثبات کرده است.

۱۴. سید محمدباقر حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) کتاب بنام شرعة التسمیه به سال ۱۰۲۰ ق تالیف نموده و در آن بیست روایت را که به نظر وی دلالت بر حرمت ذکر نام امام زمان (عج) دارند بیان نموده است. صاحب کفایة المتهتدی که بر میرداماد تلمذ نموده می نویسد: مدتی فیما بین میرداماد و شیخ بهایی، علیهما الرحمة، بر سر جوار تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره روی نموده و لهذا میرداماد کتاب مذکور را تالیف نمود.

۱۵. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق).

۱۶. کمال الدین و تمام النعمة چاپ مکتبه صدوق ص ۳۰۷.

۱۷. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم تالیف علامه بزرگوار محمد تقی موسوی اصفهانی، قدس سره الشریف (۱۳۴۸-۱۳۰۱ ق).

ج ۲، ص ۱۳۶-۱۰۹، ۱۸. النجم الثاقب فی الاحوال الامام الغائب تالیف محدث عظیم الشان میرزا حسین نوری طبرسی، (۱۳۲۰-۱۲۵۴ ق).

۱۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸ حضرت امام، قدس سره الشریف، می فرمایند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند.

۲۰. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، ج ۲، صص ۳۴۳-۳۴۲، (۴۱۳-۳۳۶ ق).

۲۱. النجم الثاقب، ص ۵۸.

۲۲. شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات» صص ۹۵-۹۳ چنین می فرماید: «و نعتقد حجة الله فی ارضه و خلیفه علی عباد و هو القائم المنتظر، محمد بن الحسن بن علی بن محمد...»

۲۳. منتخب الاثر، چاپ سوم، ص ۵۰۶ و ۵۰۸ به نقل از کتاب «مرآة الکمال» علامه مامقانی و کتاب «الزم الناصب» تالیف شیخ علی یزدی حائری و کتاب «النجم الثاقب» تالیف محدث نوری.

۲۴. مکیال المکارم، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۷۱ به نقل از النجم الثاقب، محدث نوری، ص ۵۲۳ و خود نویسنده دانشمند کتاب

«مکیال المکارم» میگوید: سیره و روش مذهب شیعه دوازده امامی بر این سنت حسنه جاری است.

۲۵. مراجعه شود به کتب علم اصول مانند رسائل شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) و... و کتب روایات مانند بحار الانوار، وسائل الشیعه

و... ماهنامه موعود - شماره ۱۰